



۲۰۱۹/۰۴/۰۱



م. اسحاق نگارگر

صلح، ابعاد و اساسات آن:



این روزها که امریکا با طالبان سرگرم مذاکرات صلح است در کشور ما نیز ورق برگشته است و همه جنگ طلبان دیروز ناگهان صلح طلب گردیده اند و در این میان هیچ کس به اساسات و ابعاد صلح توجه ندارد و این پرسش ها به هیچ وجه مطرح نیست.

برخی ها به طور عام می گویند: «صلح با طالبان ممکن نیست زیرا که آنان جنایتکار استند!» به اینان باید گفت: میان دو کس که از هر جهت همسان فکر می کنند، آتش جنگ اصولاً در نمی گیرد تا با هم صلح کنند. اشخاص و گروه های قومی و سیاسی وقتی متوسل به جنگ می شوند که اختلافات خود را نتوانند از راه مصالحه، سازش و گذشت حل نمایند. معمولاً دو طرف جنگ وقتی جنگ را آغاز می کنند هدف شان این است که مخالف خود را از میان ببرند و یا به طوری قلع سازند که توان جنگیدن نداشته باشند.

امریکا به دنبال حادثه ۱۱ سپتمبر بر افغانستان تاخت و امارت اسلامی طالبان را سرنگون نمود. من نمی گویم که امریکا آمد و یک حکومت قانونی و پذیرفته شده از جانب مردم را سرنگون کرد زیرا که آن حکومت به زور آمده بود، به زور حکومت می کرد و در سطح بین المللی نیز غیر از دو سه کشور محدود جامعه جهانی آنرا به عنوان دولت قانونی افغانستان نپذیرفته بود و افغانستان در روزگار طالبان گرفتار تجرید سیاسی بود. یک مشکل این است که بعضی وقت ها گروه ها بر سر چیزی می جنگند که به آنان تعلق ندارد. شما ممکن است آن شعر معروف را به خاطر داشته باشید که:

دو نفر دزد خری دزدیدند
سر تقسیم به هم جنگیدند
آن دو بودند چو گرم زد و خورد
دزد سوم خر شان را زد و بُرد

در افغانستان سال ها شد که خر قدرت را دزد سوم بُرده است و این مردم هنوز هم بر سر هیچ گرم پیکار استند ولی خر قدرت در طویلۀ دیگران است و همین است که ابعاد و اساسات صلح را در افغانستان بسیار مغلق ساخته است و در همین جا باید بگویم که من کودتا و انقلاب را نیز نوعی دزدی قدرت میدانم.

وقتی قدرت از نظام شاهی به نظام جمهوری داؤد خان انتقال کرد قدرت هنوز در افغانستان بود و افغان ها بازیچه دیگران نشده بودند اما با کودتای هفت ثور انقلاب گرایان هفت ثوری و رهبران تنظیم های پشاور نشین با هم در افتادند ولی دو دزد شوروی و پاکستان عملاً خر قدرت را دزدیده بودند.

رهبران کودتای هفت ثور از جانب شوروی ها نصب و عزل و حتی کُشته می شدند. در کشمکش قدرت تره کی را امین کُشت، امین را به نفع ببرک شوروی کُشت و ببرک را به نفع نجیب شوروی برکنار کرد و نجیب را نیز طالبان به دستور پاکستان کُشتند و جنگ امروز ادامه همان جنگ هاست که حالا ابعاد متعدد و متنوع یافته است.

بُعد اول: طالبان با امریکا می جنگند به دلیل اینکه امریکا قدرت شان را از پا افکنده و قلمرو قدرت شان را امریکا اشغال کرده است.

بُعد دوم: روسیه، پاکستان، ایران، چین و هند همه از حضور امریکا در منطقه نگران استند و می خواهند امریکا بار و بستر خود را ببندد و برو د بنا براین به شیوه های مستقیم و غیر مستقیم با طالبان کمک و دلسوزی دارند و اگر دیروز پاکستان پُشت جبهه مجاهدین در برابر شوروی بود امروز پُشت جبهه طالبان در جنگ با امریکاست و پروسه دست نشاندگی از بُن آغاز می شود و به همین دلیل است که من می گویم خر قدرت از افغان ها دزدیده شده است پس بُعد سوم جنگ نیز مردم افغانستان است بدین ترتیب صلح نیز سه مرحله پیدا می کند.

مرحله اول صلح امریکا با طالبان، مرحله دوم صلح طالبان با رقبای قدرت شان یعنی گروه های مجاهدین و بالاخره صلح هر سه با مردم افغانستان. امریکا چنانکه دیده می شود در طول هژده سال جنگ، طالبان را از میان نبرده است که هیچ بلکه نیرومند هم ساخته و امروز خود مجبور گردیده است که با آنها کنار بیاید و صلح کند اما در خلال این هژده سال جنگ هزاران زن، کودک و مرد افغان را کُشته است که باید تاوان خون کُشته شدگان خود را بپردازد. افغان ها چنانکه حکومت دست نشانده شوروی را نپذیرفتند حکومت های دست نشانده امریکا و پاکستان را هم نمی پذیرند. معنای صلح افغان ها با امریکا این است که در افغانستان زیر نظارت ملل متحد انتخابات آزاد و فارغ از هرگونه تقلب دایر شود تا افغان ها حکومت خود را از راه رأی دهی مستقیم و مخفی انتخاب نمایند و تنها همین گونه یک حکومت هوادار بیطرفی افغانستان می تواند به امریکا و همسایگان خود اطمینان بدهد که افغانستان هرگز لانه تروریسم نخواهد شد.

امریکا یا کشورهای همسایه به هیچ وجه نباید حق انتخاب آزاد را از مردم سلب کند. عملیه عدالت انتقالی نیز زیر نظارت ملل متحد باید عملی شود و متخلفان حقوق بشر در محکمه بین المللی هاگ محاکمه و مجازات شوند. رهبران طالب نیز به جرم تخریب آثار تاریخی افغانستان و به طور خاص مجسمه های بودا باید محاکمه شوند و همان حکومت منتخب مردم پس از محاکمه اختلاسگران داریایی های عامه عفو عمومی اعلام و زمینه آشتی ملی را فراهم کند. قدرت مردم را به مردم برگردانید! و ابتکار صلح را به دست مردم بدهید. حکومتی که قدرت خود را از مردم بگیرد در برابر جنگسالاران نخواهد لرزید و به خاطر قدرت شخصی در برابر هر بید لرزان کمر خم نخواهد کرد. مردم صلح می خواهند ولی چه گونه صلح و با چه قیمتی؟

و حرف آخر من اینکه دولت آینده افغان ها را از استعداد و نیروی خلاقه زنان محروم نخواهد کرد. اگر ابعاد و اساسات صلح در نظر گرفته نشود صلح مقدمه یک جنگ تازه خواهد بود.

فاعتبروا یا اولی الابصار نگارگر ۳۱ مارچ ۲۰۱۹ برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند.

صلح، ابعاد و اساسات آن

[I_negargar_solh_abaad_wa_asaasaat_aan.pdf](#)